

بررسی تحلیلی لوازم روش‌شناسانه ماهیت «جریان اجتماعی»^۱

علی ابراهیم‌پور*

چکیده

«جریان‌شناسی» پدیده‌ای جدید در ایران معاصر است که عنوان جلسات و کتب متعددی را در عرصه‌های علم و فرهنگ و سیاست به خود اختصاص داده و می‌دهد. اما مشکل این مباحث فقر ادبیات و چارچوب نظری مشخص و عدم حاکمیت انضباط‌های علمی بر آن است که باعث سوءتفاهم‌ها، تشتت‌آراء و درهم‌ریختگی معرفتی شده و عموماً مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده و می‌کند. برای حل این مشکل، جریان‌شناسی نه در حد یک‌سری مباحث ژورنالیستی، بلکه به‌عنوان یک دانش، مورد تحقیق و نگاه درجه دومی قرار گرفته شده است. بر این اساس، مطابق ضوابط حکمت‌اسلامی در تعریف علوم به موضوعات، جریان‌شناسی به‌عنوان دانشی تعریف می‌گردد که یکی از حقایق اجتماعی را به‌عنوان موضوع خود برگزیده که عبارت است از «جریان اجتماعی». این مقاله در راستای تثبیت و تقویت هویت دانشی «جریان‌شناسی» با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای، با توجه به اصل روش‌شناختی رابطه و تناسب میان «روش» و «موضوع مورد مطالعه» در چارچوب نظری علم در سنت اسلامی، با تحلیل ابعاد تعریف هویت جریان اجتماعی، لوازم روش‌شناسانه‌ی آن را بررسی و استخراج کرده و در قالب ۳۰ عنوان ارائه داده است. این لوازم روش‌شناسانه، پیش‌نیازهای طراحی و صورت‌بندی الگوی علمی مطلوب برای جریان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: جریان، جریان‌شناسی، روش‌شناسی جریان‌شناسی، میان‌رشته‌ای، نظام مشترک معنایی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ، دانشگاه باقرالعلوم قم و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم، montazer.mahdy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۱. مقدمه

مفهوم «جریان‌شناسی» و «جریان» از مفاهیم جدید و پرتکرار در فضای فکری و سیاسی دهه‌های اخیر پس از انقلاب اسلامی است؛ امروزه دیگر برای اندیشمندان عرصه‌های فکر، فرهنگ و سیاست، «جریان» و «جریان‌شناسی» واژه‌ای غریب نیست. این مفهوم با قیودها و پسوندهای مختلف «فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی» و برخی قیود خاص تر رواج یافته و جلسات متعددی با این موضوعات برگزار شده و می‌شود. محققین مختلف با الگوهای نظری و خلاقیت‌های شخصی متفاوت، پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند و به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنش‌گران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و به نوعی مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند. شاهد رسوخ ادبیات جریان‌شناسی در فضای علمی ایران، ورود عناوین جریان‌شناسی به برنامه‌های درسی رشته‌های جدید تحصیلات تکمیلی^۲ و همچنین تدوین پایان‌نامه‌های مختلف در رشته‌های ادبیات، معارف اسلامی، فلسفه و... با این عنوان است.

معرفت برآمده از جریان‌شناسی، ادبیاتی پرجاذبه و پرنفوذ دارد و این باعث شده توسعه ادبیات جریان‌شناسی، با سرعت بالایی ادامه پیدا کند. اما چالش اصلی اینجاست که نوپدیدبودن این مباحث در جامعه‌ی امروز ایران و کثرت مدعیان این حوزه و عدم تقیح مبانی، منطق و روش این مباحث، سوءتفاهم‌ها، تشتت آراء و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته است و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها به قدری است که جریان‌شناسی مخالفین و موافقینی جدی در میان اندیشوران پیدا کرده است.

بدیهی است که حل مشکل جز در پرتو نگاه درجه دومی به «جریان‌شناسی» به دست نمی‌آید. اگر بخواهیم از این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها رهایی یابیم، به نظر می‌رسد لازم است تا جریان‌شناسی موضوع مطالعه‌ای دقیق و مستوفی قرار گیرد تا از این طریق، این دسته از معرفت‌ها را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهیم؛ ارزش و روش آن را روشن کرده و منطق و الگویی مشخص و متناسب برایش توصیه کنیم. بنابراین بدین منظور ناگزیریم کار علمی و دقیقی بر روی نفس جریان‌شناسی انجام دهیم و جریان و جریان‌شناسی را به صورت درجه دومی مورد واکاوی قرار دهیم.

مقاله «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی «جریان» و «جریان‌شناسی»»^۳ قدم اول این کار را برداشته و با بررسی تحلیلی نظریات مطرح درباره‌ی مفهوم جریان و

جریان‌شناسی و نقد و بررسی آن‌ها، بستر ارائه‌ی تعریفی جامع و منتخب از جریان و جریان‌شناسی را فراهم کرده و در پایان تعریفی مختار از جریان ارائه داده است. مطابق این تعریف، جریان حقیقتی اجتماعی پویا و زنده است که در متن جامعه حیات دارد. این حقیقت، از ابعادی تشکیل شده است که به صورت نظام‌وار با یکدیگر در ارتباطند و هویتی سیستمی به جریان می‌بخشند. مطابق آن تحقیق، «جریان، پدیده‌ی اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (=سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعه‌ی اصول و فروض معرفتی (=نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام یافته (=مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند.» همچنین مطابق بررسی صورت گرفته در آن مقاله، هرچند مشابه تولیدات جریان‌شناسانه‌ی فعلی، تحقیقاتی نیز هم در غرب و هم در تراث بومی ما دیده می‌شود، اما جریان‌شناسی آنگونه که امروزه در کشور ما رایج شده است، امری نو و بدیع و جدید است و سابقه ندارد. از میان واژگان لاتین نیز، عبارت کارنت (Current) به عنوان معادل جریان برگزیده شده است. (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸)

همچنین در راستای تلاش علمی جهت برطرف کردن تشتت‌ها و سوءتفاهم‌های موجود درباره‌ی هویت جریان‌شناسی، مقاله «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی - معرفتی «جریان» به مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی»، برای تثبیت هویت دانشی «جریان‌شناسی» کوشیده است؛ بدین معنا که جریان‌شناسی نه یک سری گزاره‌های متفرق و تبلیغاتی ژورنالیستی، بلکه دانشی میان‌رشته‌ای با روش‌شناسی خاص خود است. «دانش» دانستن جریان‌شناسی از این جهت است که «جریان» دارای حقیقتی عینی است و از این رو می‌توان بر اساس مبانی معرفتی علم در سنت اسلامی، آن را به‌عنوان موضوع یک دانش قرار داد.^۴ از آنجا که هر دانش، در سنتی نظری تعریف می‌شود و بر اساس مبانی نظری خود، رنگ و جهت می‌گیرد، اصل موضوعه‌ی برگزیده، تعریف و صورت‌بندی جریان‌شناسی در «مبانی نظری علم در سنت اسلامی» است^۵ که موضع «رنالیسم معرفتی» را به عنوان پشتوانه‌ی معرفت‌شناختی خود اخذ نموده است. بنابراین دانش جریان‌شناسی، در چارچوب نظری علم در سنت اسلامی تعریف می‌شود. با توجه به انضباط‌های حاکم بر این سنت نظری، علوم به موضوع خود تعریف می‌شوند. بر این اساس جریان‌شناسی دانشی است که درباره‌ی جریان (اجتماعی) بحث می‌کند. از آنجایی که تعریف دانش با تعریف موضوع علم و بررسی اعراض ذاتی آن موضوع پیوند خورده است، تا زمانی که ابعاد و عناصر جریان بررسی و منقح نشوند و شناخت دقیق مقومات «جریان» به دست نیاید،

حدود و ثغور دانش جریان‌شناسی مشخص نمی‌گردد. بنا بر تعریف منتخب، مقومات جریان عبارتند از: ۱- ساختار شبکه‌ای، ۲- هویت اجتماعی، ۳- نظام مشترک معنایی، ۴- پویایی، ۵- جمعیت، ۶- مدیریت و رهبری، ۷- اثرگذاری و ۸- عدم رسمیت. این ارکان، با یکدیگر در ارتباط اند و جریان را به صورت یک سیستم شکل می‌دهند که از میان این ارکان، نظام مشترک معنایی رکن محوری جریان است. (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷)

بدیهی است که روشن شدن هرچه بیشتر و بهتر تعریف جریان و ماهیت‌شناسی آن، ما را در ارائه‌ی روش‌شناسی شناختش کمک می‌کند. چراکه بین شیء و روش شناخت آن، رابطه معناداری برقرار است. سنخ ذات «جسم»، شناخت ابعاد او را طلب می‌کند و روش‌های حسی را؛ و سنخ مسائل الهیات، شناخت و روش عقلی را. از این رو اگر فرضاً جریان را صرفاً تک بعدی تعریف کردیم، در روش‌شناسی نیز تمرکزمان را روی همان یک بعد قرار می‌دهیم. ولی اگر هویت جریان چند بعدی شد، بایستی دست به دامان روش‌های مختلفی شویم که متناسب با ابعاد آن باشد. خلاصه اینکه هویت شیء، روش شناخت آن را مشخص می‌کند.

اصل تناسب میان روش و ابعاد اشیاء، از جمله مبانی چارچوب نظری (پارادایم) علم در سنت اسلامی است. به تعبیر قرآن در آیه ۸۷ سوره نحل، خداوند متناسب با ساحت‌های مختلف نفس‌الامر، مجاری متفاوتی برای ارتباط با واقع در انسان قرار داده است که هر کدام، بعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازد:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و دیده‌ها و ضمیرها قرار داد، باشد که سپاس این نعمت‌ها را بدانید و از این‌ها بهره صحیح ببرید.»^۶ در این آیه کریمه تصریح شده که انسان در ابتدای تولد، فاقد هر گونه شناخت است و خداوند به انسان حواس را عنایت کرده است تا جهان را به این وسیله مطالعه و بررسی کند و به او ضمیر و قوه تجزیه و تحلیل داده که در آنچه از راه حواس به دست می‌آورد، تعمق کند، از ظواهر گذشته به درون اشیاء و قوانین حاکم بر آن‌ها راه یابد. در این آیه، صراحتاً حواس را به عنوان ابزار شناخت سطحی و عقل را به عنوان ابزار شناخت منطقی و عمقی معرفی می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۷ الف: ۲۳۱-۲۳۲)

بنابراین هر کدام از قوای ادراکی انسان، فقط نوع خاصی از ادراک و آگاهی به اشیاء را در اختیار انسان می‌گذارد. به عبارتی، هر یک از مجاری و ابزار ارتباط با واقع، با سطحی از واقعیت، مواجه بوده و معرفتی مناسب با همان سطح را به دنبال می‌آورد. از این رو هر روش با هر موضوع مورد مطالعه، نسبت معناداری برقرار است. خلاصه‌ی رابطه بین موضوع و روش را استاد شهید مطهری^{رضوان‌الله‌تعالی‌علیه} در بیانی شیوا و عمیق، بیان می‌کند:

اسلوب و روش فکری خاص هر علمی عبارت است از یک نوع ارتباط فکری خاصی که بین انسان و موضوع آن علم باید برقرار شود و بدیهی است که نوع ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیاء بستگی دارد به نحوه وجود و واقعیت آن شیء؛ مثلاً اگر شیئی از نوع اجسام است ناچار باید ارتباط جسمانی و مادی بین انسان و آن شیء برقرار شود و احساس و آزمایش عملی همان ارتباطات مادی است که دستگاه فکر با اشیاء پیدا می‌کند، و اگر آن شیء وجود نفسانی دارد باید به مشاهده حضوری و نفسانی که یگانه وسیله ارتباط ذهن با آن شیء است پرداخته شود، و اگر آن شیء کیفیت عقلانی دارد یعنی حقیقتی است که عقل با اعمال قوه انتزاع آن را یافته است باید با سبک قیاس و برهان و تحلیل عقلانی مورد بررسی قرار گیرد. (مطهری، ۱۳۷۷: ب: ۴۷۹)

با توجه به این مبنای روش‌شناسانه که ارتباط تنگاتنگ و مستقیم بین انتخاب روش و ذات موضوع را بیان می‌کند، در این مقاله، با روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌ای، با واکاوی هویت و ابعاد جریان اجتماعی، لوازم روش‌شناسانه‌ی آن بررسی می‌گردد تا از این طریق بتوان روش متناسب با آن را کشف کرد. منظور از «لوازم روش‌شناسانه»، هر آن چیزی است که در مقام شناخت و مطالعه جریان، به کار می‌آید و کاربرد دارد. یعنی با تحلیل مولفه‌ها، کوشش شده است به این سوال پاسخ داده شود که سلوک در مسیر مطالعه جریان، چه اصول و قواعدی لازم است رعایت شوند و توجه به چه نکاتی، حرکت در مسیر شناخت و مطالعه جریان را تسهیل و تسریع می‌کند؟ بنابراین نتیجه‌ی این مقاله‌ی تحلیلی، دست‌یابی به تعداد قابل توجهی از عناوین کلی (=قاعده و اصول) و جزئی است که جنبه‌ی توصیه‌ای و دستوری دارد و یا می‌تواند داشته باشد. این بررسی، ظرفیت و مقدمات راه کشف و معرفی روش یا روش‌های مورد نیاز مسیر جریان‌شناسی را فراهم می‌کند و بر اساس آن می‌توان روش‌شناسی میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی را تولید کرد. به عبارتی، این عناوین (=لوازم روش‌شناسانه)، پیش‌نیازهای طراحی و صورت‌بندی روش مطلوب جریان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

چنان‌که بیان شد، برای جریان هشت جزء مقوم معرفی گردید و در تعریف جریان آمد که «جریان، پدیده‌ی اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (=سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعه‌ی اصول و فروض معرفتی (=نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام یافته (=مدیریت شده) بر اساس آن عمل کرده و اثر می‌گذارند.» با توجه به جایگاه هر بُعد در منطق تصورات^۷، می‌توان این تعریف را بدین گونه نیز بیان نمود: «جریان، نظام اجتماعی باز پویا و متحرک غیررسمی ارگانیک هدف‌مند یا آرمان‌مند است که از مجموعه‌ی اصول و فروض معرفتی تشکیل شده که جمعیتی نظام‌یافته بر اساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند.» براین اساس، آن هشت جزء که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، عبارتند از:

۱- هویت شبکه‌ای (سیستمی)

۲- هویت اجتماعی

۳- اصول و فروض (نظام مشترک معنایی)

۴- سیلان و پویایی و حرکت

۵- جمعیت و افراد

۶- مدیریت و رهبری

۷- اثرگذاری

۸- عدم رسمیت

در ادامه، هر کدام از این ابعاد ابتدا به اختصار تحلیل می‌گردد و سپس سعی می‌شود لوازم روش‌شناسانه‌ی آن استخراج گردد.

۲. هویت شبکه‌ای (سیستمی)

شبکه یا نظام (سیستم)، مجموعه‌ای از اجزا و عناصر است که برای تامین هدف واحد، کل واحدی را تشکیل داده‌اند و با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. در هر شبکه، بین اجزا و عناصر رابطه‌ی اصل و فرع برقرار است و تغییر در یک جزء (متغیر) بر دیگر اجزا و بر کل تاثیر دارد و هیچ یک از عناصر (از این حیث که جزئی از کل هستند) اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند.^۸ (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۴؛ واسطی، ۱۳۹۴: ۴۱؛ همو، ۱۳۹۱: ۴۶؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ۷۱؛ رابینز، ۱۳۹۶: ۳۰) زمانی که حقیقت جریان را چندوجهی و دارای ابعاد متکثر و متفاوت دانستیم؛ خواه و ناخواه هویت آن را شبکه‌ای در نظر گرفته‌ایم. در

واقع، هرگاه شیئی از چندعنصر و متغیر تشکیل شده باشد و در عین چندگانگی ابعاد، آن را امری واحد تلقی کنیم، امر دیگری نیز دخیل خواهد شد که همان «رابطه» میان عناصر و متغیرهاست. رابطه میان عناصر و متغیرهای یک شیء، از عناصر متفرق و جدا از هم، شیئی جدید و یکپارچه می‌سازد که هویتی شبکه‌ای دارد. بنابراین جریان اجتماعی که از مجموعه‌ای نیروی انسانی تشکیل شده و دارای اصول و فروض و اثرگذاری اجتماعی است، منطقی‌ها هویتی شبکه‌ای یا سیستمی دارد. این شبکه‌ای بودن، بر اساس ادبیات منطق اسلامی، به منزله‌ی جنس عالی (جنس بعید) جریان محسوب می‌شود و روح حاکم بر ساختار جریان است.^۹

جریان اجتماعی، جایگاه مشخصی در میان طبقه‌بندی‌های سیستم‌ها، به خود اختصاص می‌دهد. جریان، تعاملی جدی با محیط خود دارد و از این‌رو سیستم باز محسوب می‌شود. همچنین از آن جا که پویا و سیال است و مسیر خود را انتخاب می‌کند، سیستمی ارگانیکی است. به دلیل آنکه هم خود جریان و هم تک‌تک افراد آن، قصد و هدفی دارند، جریان جزو سیستم‌های اجتماعی است؛ اما در طبقه‌بندی رفتاری، برخی جریان‌ها هدفمند و برخی آرمان‌مند محسوب می‌شوند. بنابراین در طبقه‌بندی^۹ سطحی سیستم‌ها، جریان اجتماعی در طبقه هشتم، یعنی سیستم‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که بالاترین سطح سیستم‌های پیچیده‌ی قابل شناسایی است. (اسکات، ۱۳۹۳: ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۶، ۱۴۲-۱۴۴؛ محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۱-۵۶؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ۷۰-۷۱؛ رابینز، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۷؛ فقیه، ۱۳۹۳: ۹؛ الوانی، ۱۳۹۵: ۱۷)

سیستمی‌دانستن جریان اجتماعی، غیر از آنکه لازمه‌ی منطقی تحلیل ابعاد آن است، علاوه‌بر آنکه به ایجاد انگاره‌ی اولیه‌ی از جریان کمک می‌کند، سبب جاری شدن ادبیات تفکر و رویکرد سیستمی در جریان‌شناسی می‌گردد و به الگوی شناخت و تحلیل جریان، قدرت و منطقی‌دوچندان می‌بخشد. مهم‌ترین لوازم روش‌شناسانه‌ی این بعد جریان، به شرح زیر است:

۱.۲ میان‌رشته‌ای (ترکیبی-تلفیقی) بودن روش جریان‌شناسی

اصلی‌ترین و مهم‌ترین نتیجه‌ی روش‌شناسانه‌ی هویت سیستمی جریان، میان‌رشته‌ای (ترکیبی-تلفیقی) بودن روش مطالعه‌ی جریان است. در واقع اساسا رویکرد میان‌رشته‌ای و رویکرد سیستمی، دو روی یک سکه‌اند. از یک طرف، موضوع مطالعات میان‌رشته‌ای،

همیشه یک سیستم پیچیده (شیء واحدی که وجوه متفاوت دارد) است و میان‌رشته‌ای پژوهی، خود نوعی رویکرد سیستمی در روش تحقیق محسوب می‌شود. از طرف دیگر، رویکرد سیستمی نیز، از بدو تولد در دامن میان‌رشته‌گی زیسته و خود نتیجه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای است. (رضائیان، ۱۳۷۷: ۱۹-۲۱؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۰؛ محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹؛ مولر و دیگران، ۱۳۹۰: ۳)

مطالعه میان‌رشته‌ای، رویکرد و روشی در عرض مطالعات تخصصی و رشته‌ای نیست، بلکه در طول آن است. هر مدل میان‌رشته‌ای در دل خود از تعدادی روش و دانش تخصصی بهره می‌گیرد. راه میان‌رشته‌گی از رشته‌های تخصصی می‌گذرد. به عبارتی، پژوهشگر میان‌رشته‌ای، پدیده‌ی چندوجهی را از زوایای رشته‌های مختلف بررسی می‌کند و هر بعدی از آن را از طریق رشته‌ای خاص رمزگشایی می‌کند و از تاریکی به روشنایی می‌آورد. (رپکو، ۱۳۹۶: ۱۹۳-۱۹۴، ۱۷۸؛ خورسندی، ۱۳۹۶: ۳۶، ۳۸، ۷۷، ۹۹-۱۰۰، ۵۲۸؛ برازو، ۱۳۸۷: ۷۰؛ فوردمن، ۱۳۸۷: ۲۵۸؛ مورن، ۱۳۸۷: ۲۵۲-۲۵۳؛ متین، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۳؛ قراملکی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۹)

در واقع روش‌های تخصصی علوم، مبتنی بر رویکرد تحلیلی است. در علوم می‌کوشند با تحلیل و تجزیه شیء به اجزاء، عناصر و ابعاد سازنده‌ی آن و سپس شناخت هر جزء، به شناختی از شیء دست یابند؛ اما روش میان‌رشته‌ای و تلفیقی، علاوه بر رویکرد تحلیلی، رویکرد ترکیبی را بعد از تحلیل و تجزیه لازم می‌داند تا شناختی جامع، کامل و یک‌پارچه از شیء به دست آید. (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹)

بنابراین، روش جریان‌شناسی قسم خاصی از تقسیمات گونه‌های پژوهش نیست. جریان‌شناسی هم پژوهشی تبیینی و هم پژوهشی اکتشافی است. پژوهش تبیینی، پژوهشی است که مسائل و موضوع شناخت آن روشن است و در واقع تاکید آن، شناخت یک موضوع و حل یک مسئله، بر اساس روش‌های علمی است. اما در پژوهش اکتشافی، تاکید بر روش است تا موضوعات جدید کشف و شناخته شوند. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۳) در مراحل الگوی جریان‌شناسی نیز گاهی تحقیق از نوع تبیینی است و گاهی اکتشافی. آن‌جا که جریان‌شناس، جریانی خاص را شناسایی کرده و موضوع تحقیق خود قرار می‌دهد، پژوهش تبیینی است؛ اما آنجا که جریان‌شناس می‌کوشد جریانات موجود در فضای فکری یا فرهنگی را کشف و شناسایی کند، پژوهش اکتشافی است.

همچنین روش جریان‌شناسی، هم پژوهشی تاریخی (Historical research) است، هم تطبیقی-مقایسه‌ای (Comparative research) و هم تحلیلی (Analytical research). در پژوهش تاریخی، پدیده‌ای در گذر زمان مطالعه می‌شود و حالت‌های قبلی با حالت‌های بعدی‌اش نمایان می‌شود. از آن‌رو که حرکت و در نتیجه زمان، جزئی از ذات جریان است، روش‌شناسی جریان‌شناسی ذاتاً پژوهشی تاریخی می‌طلبد. پژوهش تطبیقی یا مقایسه‌ای، تحقیقی است که در آن، یک پدیده، با پدیده‌ای دیگر سنجیده می‌شود و از رهگذر مقایسه، ویژگی‌های‌شان شناخته می‌شود. در الگوی منتخب جریان‌شناسی، یکی از روش‌هایی که محقق را به شناخت جامع و صحیح از جریان رهنمون می‌کند، مطالعه‌ی مقایسه‌ای میان جریان‌های رقیب است. پژوهش تحلیلی نیز، مدل مرسوم تحقیق است که در آن شیء نه با مقایسه با اشیاء دیگر و نه در گذر زمان، بلکه فی‌نفسه مطالعه می‌شود. در این نوع تحقیق با تجزیه و تحلیل شیء به اجزای سازنده‌ی آن، شناخت حاصل می‌گردد. در الگوی جریان‌شناسی نیز، از آنجا که بعضی از ابعاد جریان، مطالعه‌ای تحلیلی را می‌طلبند، پژوهش تحلیلی نیز استفاده می‌شود. بنابراین روش جریان‌شناسی، الگویی تاریخی-تحلیلی-تطبیقی است. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۴-۳۶)

با توجه به میان‌رشته‌ای بودن جریان‌شناسی، برای الگوی منتخب و مطلوب جریان‌شناسی، لازم است بر اساس الگوی عام مطالعات میان‌رشته‌ای، متناسب با این موضوع خاص -یعنی جریان اجتماعی- الگوی مناسب ارائه شود. در واقع، لوازم هر موضوع موجب تولید اختصاصاتی می‌شود که اعمال آن اختصاصات در الگوی عام مطالعات میان‌رشته‌ای، آن الگوی عام را به الگوی خاص و جزئی برای آن موضوع تبدیل می‌کند. بنابراین چنان‌که قدم اول در مطالعه میان‌رشته‌ای، تولید شبکه مسائل است، در فرآیند جریان‌شناسی نیز، قدم اول، تولید شبکه مسائل جریان است و به همین ترتیب، بقیه‌ی مراحل نیز متناسب با هویت جریان، رنگ‌وبوی خاص می‌گیرند.

۲.۲ بهره‌مندی از منطق سیستم‌ها در جریان‌شناسی

از دیگر لوازم هویت سیستمی جریان، حاکم‌بودن منطق سیستم‌ها بر جریان است. مهم‌ترین رکن منطق سیستم‌ها، هم‌معنایی و انسجام میان سیستم است. بنابراین عناصر و ابعاد جریان، در نسبتی منسجم با یکدیگر قرار دارند و به یکدیگر معنا می‌دهند و می‌توان -و باید- آن‌ها را در نسبت با یکدیگر فهمید و معنا کرد. علاوه‌براین، عناصر جریان، وزن‌های متفاوتی

دارند و برخی اصل و برخی دیگر فرع محسوب می‌شوند. منطق سیستم‌ها، شیوه‌ی مبنایی انتخاب فرضیه‌ی موجه، از میان حالت‌های مختلف فهم نسبت و عناصر یک جریان است.

۳.۲ جایگاه «ارتباط با محیط» در جریان‌شناسی

محیط، از اجزای مشترک سیستم‌های باز است؛ بنابراین از مهم‌ترین نتایج هویت سیستمی (سیستم باز) جریان، ارتباط موثر و متقابل با محیط است. در واقع اینکه هویت جریان، سیستمی باز باشد، بیش از هر چیزی ارتباطات محیطی را پررنگ کرده و بر اهمیت توجه به آن در جریان‌شناسی می‌افزاید. بنابراین یکی از ابعادی که لازم است در جریان‌شناسی مطالعه شود، نوع ارتباط جریان با محیط و نحوه‌ی کنترل و مدیریت محیط توسط جریان است.

غیرازآنکه بایستی نسبت محیط با جریان شناخته شود، اساساً نفس محیط یکی از کلیدهای ورود به صحنه‌ی جریان‌شناسی است. هیچ جریانی خلق‌الساعه و ابتدایه‌ساکن پدید نمی‌آید. نطفه‌ی هر جریان از جریان‌های قبلی و عناصر محیطی مایه می‌گیرد. بنابراین با مراجعه به محیط می‌توان جریان‌های موجود در آن را شناسایی و یا حداقل پیش‌بینی کرد. براین اساس، لازم است رجوع به تاریخ، جزء جدایی‌ناپذیر الگوی مطلوب جریان‌شناسی محسوب شود.

۴.۲ جایگاه «خرده سیستم‌ها و کلان سیستم‌ها» در جریان‌شناسی

رویکرد سیستمی، با ارائه‌ی چارچوب مفهومی منظمی برای فهم و تحلیل عوامل و متغیرهای درونی و بیرونی جریان اجتماعی و روابط میان آن‌ها در قالب «کل» واحد، به شناخت «خرده سیستم‌ها»، «سیستم اصلی» و «کلان سیستم‌های محیط بر جریان» کمک می‌کند. (رضائیان، ۱۳۹۵: ۷۰؛ رابینز، ۱۳۹۶: ۳۱) بنابراین در مباحث لازم در الگوی جریان‌شناسی، شناخت خرده سیستم‌ها و کلان سیستم‌هاست.

در میان دیگر اجزای جریان، دو بُعد بیشتر از بقیه در معرض این قرار دارند که خرده سیستم باشند: ۱. اصول و فروض جریان و ۲. جمعیت و افراد. به عبارتی، جریان، خود یک نظام است؛ اما درون این نظام، نظام‌های دیگری نیز می‌توانند وجود داشته باشند. اصول و فروض جریان، اگر متشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی باشند که به صورت لایه‌های اصل و فرع طبقه‌بندی شوند و تعریف شبکه (سیستم) بر آن صادق باشد، نظام

مشترک معنایی محسوب می‌شود که می‌توان به آن «نظام فکری» گفت. هرچند خرده جریان‌ها بی‌نیاز از نظام فکری‌اند؛ اما دارا بودن نظام فکری قدرتمند برای جریان‌های فکری و فرهنگی اثرگذار و پیشرو، اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین در جریان‌شناسی فکری، یکی از مراحل الگوی جریان‌شناسی، شناخت نظام فکری جریان است. از آن‌جا که خرده سیستم‌ها نیز، خود نوعی سیستم‌اند، شناخت‌شان نیز با الگویی سیستمی ممکن است.

علاوه بر نظام فکری، گاهی جمعیت و افراد یک جریان، به قدری ساختارمند و منسجم است که خود شبکه‌ای از نیروی انسانی را تشکیل داده و حتی گاهی سازمان یا سازمان‌هایی را شکل می‌دهند. عموماً جریان‌های سیاسی قدرتمند و پیشرو، دارای شبکه‌ی نیروی انسانی هستند و سازمان‌هایی رسمی را نیز به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین در شناخت این بعد از جریان‌های سیاسی، لازم است روش سیستمی به کار گرفته شود.

۵.۲ «دشواری» نظری و عملی روش جریان‌شناسی

از دیگر لوازم و نتایج میان‌رشته‌ای و تلفیقی بودن روش شناخت جریان، دشواری بسیار زیاد جریان‌شناسی است. اساساً هر دانش تخصصی، یک روش دارد؛ اما مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای بار تمام روش‌های دخیل در موضوع را به دوش می‌کشد. میان‌رشته‌گی به اندازه‌ی جمع همه‌ی روش‌های جزئی، سخت است؛ بلکه چون بین آن‌ها ترکیب می‌کند، از جمع تمام روش‌ها دشوارتر است. هرچه ترکیب بین روش‌ها بیشتر و عمیق‌تر باشد، مطالعه دشوارتر و پیچیده‌تر خواهد شد. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۶) دشواری، از جمله موانع مهم تحقق صحیح مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای است. بنابراین جریان‌شناسی به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای، هم بسیار دشوار است و هم مسیری طولانی و زمان‌بر دارد. (چاندراموهان، ۱۳۸۹: ۲۹، ۳۱؛ رپکو، ۱۳۹۶: ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۹۸، ۳۵۷؛ خورسندی، ۱۳۹۶: ۲۰۶-۲۰۷، ۴۱۱-۴۱۲)

۳. هویت اجتماعی

پدیده‌ی اجتماعی بودن جریان، به‌منزله جنس جریان است. لذا احکام عمومی پدیده‌ی اجتماعی، بر جریان نیز بار می‌شود. دو مورد نتایج روش‌شناسانه این بعد جریان عبارتند از «هم‌معنایی» و «خرد و کلان بودن».

۱.۳ استفاده از «خرد و کلان بودن» جریان‌ها در روند شناخت جریان‌ها

«پدیده‌های اجتماعی از جهت حجم و اندازه آن‌ها به دو بخش خرد و کلان قابل تقسیم است» (پارسا، ۱۳۹۱: ۱۳۱) بنابراین جریان‌ها نیز از جهت حجم و اندازه به دو نوع جریان‌های خرد و کلان قابل تقسیم‌اند. توجه به این نکته در دو مقام روش‌شناسی مؤثر است: هم در شناخت اجمالی (فرضیه‌سازی)، هم در شناخت تفصیلی و فهم عمیق آن‌ها. در واقع با توجه به نسبت خرد و کلان، می‌توان بر اساس یک جریان، خرده‌جریان یا کلان‌جریان را شناسایی کرد و جریان‌شناسی را گسترش داد.

۲.۳ «هم‌معنایی» جریان‌ها به‌عنوان کلید فهم عمیق و شناسایی آن‌ها

جریان‌ها همچون سایر پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی، به طور گسسته و جدای از یکدیگر شکل نمی‌گیرند؛ هر یک از آن‌ها در برخی از جریان‌های دیگر اثر گذارده و یا اثر می‌پذیرند. تأثیر و تأثر متقابل جریان‌های اجتماعی بر یکدیگر موجب می‌شود تا آن‌ها در تناسب با یکدیگر شکل گیرند و وجود نسبت میان آن‌ها از لوازم حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. (پارسا، ۱۳۹۱: ۵۵) هم‌معنایی جریان‌ها هم در مرحله شناخت اجمالی و هم شناخت تفصیلی جریان‌شناسی کاربرد دارد؛ خصوصاً در شناخت نحوه‌ی شکل‌گیری و نسب‌شناسی جریان و همچنین شناخت عمیق نظام معنایی آن.

نمونه‌ای از هم‌معنایی جریان‌ها و اینکه جریان رقیب بتواند در فهم جریانی که با او در تقابل و تأثیر و تأثر است، مؤثر باشد می‌توان به بحث اصول‌فقهی «مخالفت با عامه» اشاره کرد.^{۱۰} مخالفت با عامه به عنوان یکی از راه‌های ترجیح روایت در میان دو روایت متعارض بیان شده است. (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۴۰؛ مکارم، ۱۴۲۸: ۵۸۸؛ مظفر، ۱۳۸۷: ۵۸۶) بدین معنا که مخالفت با جریان رقیب به عنوان یکی از نشانه‌هایی است که می‌تواند برای فهم جریان، مرجح باشد؛ البته چنین نشانه‌ای نیز می‌تواند به اصول درونی دیگر جریان در این مثال، تقیه (که رویکردی عملیاتی است) - بازگردد.

عموماً جریانهایی که شکل می‌گیرند، ریشه در جریان‌های قبلی دارند؛ یا انشعابی از آن‌ها هستند و یا در مقابل آن‌ها شکل گرفته‌اند. همچنین جریان‌ها در اثرات و انتخاب تاکتیک‌ها و تکنیک‌های عمل و فعالیت نیز ناظر به هم عمل می‌کنند. هر جریانی متناسب با جریان‌های هم‌ردیف و رقیب‌گرایش‌های خود را انتخاب می‌کنند. لذا از این نکته هم در

شناخت اولیه و تشخیص جریان‌ها می‌توان بهره برد و هم در شناخت تفصیلی و عمیق آن‌ها.^{۱۱}

۴. نظام مشترک معنایی

رکن اصلی هویت جریان و ستون فقرات او را، اصول و فروض یا نظام مشترک معنایی آن جریان تشکیل داده است. جریان به واسطه‌ی تغییر افرادش عوض نمی‌شود، بلکه به واسطه‌ی تغییر نظام معنایی‌اش تغییر می‌کند. اصالت این رکن بر ارکان دیگر جریان بدین معناست که مابقی ارکان (جمعیت، مدیریت، اثرگذاری) از این رکن ریشه می‌گیرند. اینکه جریان چه تاثیری می‌گذارد و چه تاثیری خواهد گذاشت؟ چه نوع رهبری و مدیریتی برای اداره جریان انتخاب می‌کند؟ چه افرادی به عنوان مخاطب و چه افرادی را به عنوان نیروهای اجرایی خود انتخاب می‌کند؟ عموماً همگی بازگشت به اصول و فروض جریان دارد. این اصول و فروض است که نیروها را دسته‌بندی می‌کند.

به عبارت دیگر، عامل اصلی افتراق جریان‌ها، تفکر و اندیشه آن‌هاست، نه افراد. خواه جریان حق و خواه جریان باطل. این نکته دقیقاً مضمون روایت نورانی حضرت امیر است که «لَا يَعْرِفُ الْحَقُّ بِالرَّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ اَهْلَهُ؛ حق، با انسان‌ها شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۶) یا در عبارتی مشابه از حضرت نقل شده است که «اِنَّ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِاَقْدَارِ الرَّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ اَهْلَهُ وَ اعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ اَهْلَهُ»^{۱۲}

گاهی اصول و فروض جریانی مشخص و رسمی است و گاهی نامشخص و چه بسا مورد انکار ظاهری آن جریان! گاهی اصول منطقی‌اند و گاهی غیرمنطقی؛ گاهی حق‌اند و گاهی باطل و گاه ملغمه‌ای از آن‌ها؛ گاهی انسجام درونی دارند و گاه بی‌انسجام هستند. (پیغامی، ۱۳۹۳؛ کوشکی، ۱۳۹۳) توجه به تمامی این حالت‌ها و شقوق، در شناخت اصول و فروض (نظام مشترک معنایی) جریان لازم و اثرگذار است.

۱.۴ تمرکز اصلی جریان‌شناسی بر شناخت «رکن رکن» جریان

با توجه به اینکه اصلی‌ترین رکن جریان، همین رکن است، عمده‌ی همت جریان‌شناسی بر شناخت دقیق نظام مشترک معنایی جریان است. خصوصاً با توجه به اینکه پیش‌بینی جریان

از فهم نظام مشترک معنایی آن به دست می‌آید و کسب قدرت پیش‌بینی از اصلی‌ترین اهداف جریان‌شناسی است؛ جریان‌شناسی می‌کوشد با روش‌های مطلوب، این بعد جریان را در حد قابل قبول و به صورت موجه شناسایی و معرفی کند. بر همین اساس، روش‌های تحلیل محتوای کیفی مثل نظریه زمینه‌ای، روش‌های اصول‌فقهی-هرمنوتیکی و روش‌های تحلیل گفتمان، به‌عنوان ابزارهای روشی برای فهم عمیق نظام‌مشترک‌معنایی، در جریان‌شناسی توصیه و استفاده می‌شوند. خلاصه اینکه اهمیت ذاتی این بعد و سیطره‌ی نظام مشترک معنایی جریان بر دیگر ابعاد آن، نقش اساسی اهتمام به شناخت آن را در روش‌شناسی جریان‌شناسی، بیان می‌کند.

۲.۴ ارزیابی بر اساس اهداف و آرمان‌ها

از دیگر لوازم روش‌شناسانه‌ی این بُعد جریان، توجه به اهداف و آرمان‌های جریان است که جزئی از نظام مشترک معنایی جریان محسوب می‌شود. در واقع در میان اجزای نظام مشترک معنایی، اهداف و آرمان‌های جریان از اهمیت بالاتری برخوردارند. اهداف، تصور جریان از وضعیت مطلوب را مشخص می‌کند. اهداف جریان، نقشی اساسی در ارزیابی جریان دارد و محور اصلی تحلیل و پیش‌بینی جریان به‌شمار می‌رود. (اسکات، ۱۳۹۳: ۴۰) بنابراین در بین ابعاد دیگر جریان، نظام مشترک معنایی و در میان نظام مشترک معنایی، اهداف و آرمان‌ها عنصر کلیدی و اساسی محسوب می‌شوند.

۵. سیلان، پویایی و حرکت

جریان ایستا نیست؛ در تکامل یا فرود است. هویت جریان، هویتی پویا است. افراد در گذر زمان به آن‌ها وارد و از آن‌ها خارج می‌شوند. روی افراد اثر می‌گذارد و از افراد اثر می‌پذیرد. اگر بسته‌ای از اصول و فروض حتی به صورت نظام مشترک معنایی در اذهان عده‌ای ایجاد شود، ولی پویایی نداشته باشند، جریان شکل نمی‌گیرد. حتی برخی از خود اصول و فروض هم در گذر زمان و مکان و در اثر ورود و خروج افراد و مواجهه با مسائل و پدیده‌ها و جریان‌ات جدید و به طور کلی بنابر مقتضیات زمان و مکان ممکن است تغییر کند و به نوعی این پویایی و حرکت در جوهر جریان هم اتفاق بیافتد. این تغییر ممکن است رو به جلو و در جهت تقویت جریان باشد یا رو به عقب و در جهت تضعیف جریان. جریان باید

نسبت به سؤالات، نیازها، افراد و کلیه عوامل و پدیده‌هایی که با جریان مرتبط است عکس‌العمل نشان دهد و حتی اگر در مقطعی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد، همین سکوت پاسخ او محسوب می‌شود. جریانی که ایستا باشد دیگر جریان نیست. مرده است و به تاریخ جامعه پیوسته است. البته این نکته را هم باید توجه کنیم که جریان به راحتی شکل نمی‌گیرد و به راحتی و به زودی نیز نمی‌میرد. اگر چیزی حالت جریانی گرفت، به این سادگی‌ها مردنی نیست.

هرچند از سیلان و پویایی به عنوان یکی از ارکان نام بردیم، اما لازم است توجه کنیم که سیلان و پویایی، رکنی هم‌عرض باقی ارکان مثل اصول و فروض، اثرگذاری (=فعالیت) و جمعیت نیست.^{۱۳} حرکت و پویایی به تنهایی رکن قابل شناسایی در جریان نیست و اثر و ثمری مستقل در جریان‌شناسی ندارد، جز آنکه با فراهم آوردن امکان طرح فرمول حرکت، ادبیات و روشی را برای شناسایی پویایی جریان معرفی کند. بنابراین نتایج روش‌شناسانه‌ی این بعد، بدین شرح است:

۱.۵ توجه به متغیرهای حرکت به‌مثابه الگوی حرکت‌شناسی جریان

حرکت، عبارت است از «تغییر تدریجی».^{۱۴} هستی‌شناسی حرکت و ویژگی‌های آن، از مباحث پرسابقه، عمیق و البته پیچیده در فلسفه اسلامی است.^{۱۵} هر حرکت، لوازم و مشخصاتی دارد که به منزله‌ی متغیرهای آن حرکت هستند و با تغییر آن‌ها، حرکت متفاوت خواهد شد. مقومات و لوازم حرکت، در کنار یکدیگر معادله حرکت را می‌سازند که چارچوب هر شی یا اثر متحرک و پویا را می‌توان بر اساس آن شناخت و پیش‌بینی کرد. بنابراین شناخت معادله حرکت برای شناخت متغیرها و ابعاد یک شی پویا (نظیر سیستم‌های پویا همچون «جریان») کاربرد دارد و ضروری است.^{۱۶} متغیرهای حرکت به‌طور خلاصه عبارت است از: چه چیزی در چه بستری در چه مداری در چه جهتی با چه سرعتی و شتابی از چه مبدائی به چه مقصدی در چه زمانی توسط چه کسی حرکت می‌کند؟

بنابراین متغیرهای حرکت در جریان بدین شرح‌اند که لازم است در جریان‌شناسی، شناخته شوند تا بتوان جریان را پیش‌بینی کرد: سیستم جریان (متغیر موضوع)، جغرافیا و فکر، فرهنگ و سیاست (متغیر بستر)، برنامه‌ها و مسیر جریان (متغیر مدار و جهت)، تاریخ (متغیر زمان، سرعت و شتاب)، آغاز و هدف جریان (متغیر مبدأ و مقصد) و نیروی انسانی و جمعیت جریان (متغیر محرک).

۲.۵ ارزیابی پتانسیل جریان بر اساس حرکت‌شناسی آن

گاهی حرکت را به خروج تدریجی شیء از پتانسیل (قوه) به فعلیت تعریف می‌کنند. (مصباح، ۱۳۹۴: ۲۹۶؛ مطهری، ۱۳۷۷ج: ۶۹۱) با شناخت دقیق چارچوب‌های حرکت جریان، می‌توان پتانسیل آن را برای دستیابی به اهدافی که ادعا می‌کند سنجید. بنابراین فرمول حرکت در «ارزیابی» جریان کاربرد دارد.

۳.۵ جلوگیری از ساده‌اندیشی در نفی جریان‌ها

جریان به راحتی شکل نمی‌گیرد و به راحتی و به زودی نیز نمی‌میرد. اگر چیزی حالت جریانی گرفت، به این سادگی‌ها مردنی نیست. توجه به این نکته کمک می‌کند تا در شناخت جریان‌ها دچار ساده‌اندیشی نشویم و جریان زنده را مرده نپنداریم و بالعکس.

۴.۵ لزوم توجه به «زمان» در روش‌شناسی جریان‌شناسی

مطالعه‌ی جریان‌شناسانه، مطالعه‌ای پویایی‌شناسانه است؛ نه ایستایی‌شناسانه. هویت جریان، در زمان معنا پیدا می‌کند. زمان حقیقتی دارای امتداد است که از «بود» شروع شده و «است» را در بر گرفته و تا «خواهد بود» کشیده شده است. اینکه گفته می‌شود یکی از اهداف جریان‌شناسی قدرت پیش‌بینی است، ریشه در همین نکته دارد. جریانی که امروز موجود است، برای فردا اثرگذاری خاصی را برنامه‌ریزی کرده است.

متناسب با این نکته، اصطلاح «زمان جریان» را تعریف می‌کنیم. «زمان جریان» زمانی است که جریان در ظرف آن تحقق داشته است. جریان ممکن در زمان حال تحقق داشته باشد و یا ممکن است در زمان گذشته به وجود آمده و چندی بعد از بین رفته باشد. نکته مهم روش‌شناسانه این است که در زمان‌های بعدی اگر کسی بخواهد آن جریان را مورد مطالعه قرار دهد، بایستی به منابع مربوط به «زمان جریان» رجوع کند.

۵.۵ اهمیت تاریخ و پژوهش تاریخی در جریان‌شناسی

براساس همین بُعد جریان است که اهمیت دانش تاریخ به‌عنوان یکی از منابع اصلی مطالعات جریان‌شناسانه، بیش‌ازپیش روشن می‌شود. اساساً پژوهش تاریخی زمانی به وجود می‌آید که بخواهیم یک شیء را در حد فاصل انتقال از زمان الف به زمان ب مطالعه کنیم.

در واقع هنگامی که شیئی زمانی را طی می‌کند، می‌تواند از همین حیث، موضوع پژوهشی تاریخی واقع شود. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۷۶)

۶. جمعیت و افراد

زمانی که جریان را پدیده‌ای اجتماعی دانستیم، بدیهی است که باید جمعیت و افرادی (بیش از یک نفر) در میان باشد. ناظر بودن بر دیگران و لحاظ افراد دیگر در کنش اجتماعی اخذ شده است. (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۵۱) از این جهت جمعیت و افراد رکنی هم‌عرض هویت اجتماعی نیست؛ بلکه نمود عملی و لازمه‌ی آن است. دلیل آن‌که جمعیت و افراد به عنوان رکنی مستقل مطرح شده‌اند آن است که انواع و اقسام جمعیت مرتبط با یک جریان معرفی شوند. جمعیت و افراد جریان به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) مقومین: افرادی که جریان را شکل می‌دهند. این افراد خود به پنج گروه تقسیم می‌شوند: مؤسسین، مدیران و رهبران، مفسرین، مروجان و مجریان. ب) مخاطبین: افرادی که جریان برای آن‌ها کار می‌کند و روی آن‌ها اثر می‌گذارد.

نکات روش‌شناسانه این بعد جریان:

۱.۶ لزوم شناسایی گروه‌ها و افراد جریان

ممکن است جریانی در بخش مقومین، تمام پنج گروه را نداشته باشد. برای نمونه، جریان متناسب با نیاز خود می‌تواند مروج داشته باشد یا نداشته باشد. همچنین افراد ممکن است عناوین مختلف در جریان داشته باشند. برای مثال شخصی هم مجری باشد و هم مروج و هم مفسر. اصل مطلب آن است که فرآیند شناخت جمعیت جریان، مخاطبین و مقومین جریان تفکیک شوند و مقومین جریان تا حد ممکن شناخته شوند.

۲.۶ توجه به میزان آگاهی (التفات) کنشگران جریان

اینکه افرادی مجری یا مروج یا مخاطب و یا حتی مؤسس یک جریان باشند، گاهی آگاهانه (التفاتی) و هوشمندانه است و گاهی ناآگاهانه (غیرالتفاتی)! از همین رو یکی از ثمرات و ضرورت‌های جریان‌شناسی، ایجاد چنین بصیرتی است که افراد بدانند در پازل چه جریانی بازی می‌کنند و مخاطب و موثر چه جریان‌هایی هستند. لذا در شناخت جریان، همیشه

نمی‌توان به اعتراف افراد آن اعتماد کرد. چه بسا افرادی، حضور و حتی مدیریت جریانی را انکار کنند، اما در واقع این‌طور نباشد.

۳.۶ لزوم شناسایی منسجم «خصوصیات کنشگران»

یکی از عوامل قدرت جریان، تعداد و نوع جمعیت افراد آن است. نیروهای انسانی جریان، می‌توانند ویژگی‌های متفاوتی داشته باشند که بررسی آن‌ها ضروری است. میزان وفاداری افراد به جریان، از متغیرهای مهم در شناخت نیروهاست. وفاداری بدین معناست که پیوستگی و رابطه افراد به جریان، چقدر مستحکم است. از ویژگی‌های دیگر نظام نیروهای انسانی جریان، انحصار و عدم انحصار است؛ اینکه آیا جریان عضو جدید می‌پذیرد یا خیر، این ویژگی را مشخص می‌کند. اگر جریان عضوپذیر است، فرآیند جریان‌پذیری به معنای اینکه جریان، فرد را و فرد جریان را به عنوان عضو بپذیرد - چگونه است. همچنین، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد جریان نظیر توزیع سنی، جنسی، سواد و... برای بسیاری از جنبه‌های دیگر جریان، نتایج مهمی در بر دارد. (اسکات، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹) در زمینه مخاطبین باید سن، جنسیت، تحصیلات، آگاهانه یا غیر آگاهانه بودن، مخاطب مستقیم یا غیر مستقیم بودن و تصریح شدن بر مخاطب بودن آن‌ها یا نشدن را مورد بررسی قرار داد. همچنین اینکه آیا صرفاً افرادی مقومین جریان هستند یا سازمان یا ادارات یا احزابی این سمت را برعهده دارند، اهمیت دارد.

۴.۶ بهره‌گیری روش شناسانه از «تسمیه جریان» به نام مؤسس به عنوان نقطه ورود به جریان‌شناسی

گاهی جریان را به نام مؤسسش نام‌گذاری می‌کنند. این نکته هم در شناخت اجمالی جریان می‌تواند اثرگذار باشد و هم در شناخت تفصیلی. چنین نام‌گذاری علاوه بر آن که اهمیت آن شخص را می‌رساند، می‌تواند نقطه‌ی شروعی برای شناخت دیگر افراد جریان باشد؛ چراکه این شخص با آن‌ها در ارتباط است.

۵.۶ «روابط شبکه‌ای استاد-شاگردی» به عنوان راه شناخت اجمالی و تفصیلی جریان‌ها

یکی از راه‌های شناخت جریان (در هر دو مقام شناخت اجمالی و شناخت تفصیلی)، توجه به روابط استاد و شاگردی است. روابط استاد و شاگردی هم در نسب‌شناسی جریان مؤثر است و هم می‌تواند در فهم عمیق نظام مشترک معنایی جریان اثرگذار باشد. ثمر این مساله خصوصاً در جریان‌های فکری بیشتر رخ می‌نماید. چنان‌که در بین محققین در علوم مختلف متداول است، فهم عمیق سخن یک نظریه پرداز را در عبارات استاد و شاگردش جست‌وجو می‌کنند.

۷. مدیریت و رهبری

ذکر مدیریت و رهبری هم‌عرض رکن جمعیت و افراد، تأکیدی بر مدیریت داشتن جریان است. زمانی که «مدیریت و رهبری» به عنوان یکی از گروه‌های پنج‌گانه مقومین جمعیت جریان ذکر شد، به چنین رکنی نیز اشاره گردید. در این بحث تنها چند نکته اشاره می‌شود:

۱.۷ لزوم شناسایی مدیر و رهبر

هرچند برخی از جریان‌ها ممکن است بدون مروج یا مفسر ادامه حیات دهند، اما ادامه حیات جریان نیازمند مدیریت و رهبری است. به عبارتی جزء لاینفک مقومین جمعیت جریان، وجود مدیر و رهبر است. دلیل این نکته در لزوم «اثرگذاری» جریان است. لازمه‌ی هر اثر و عمل رو به جلو و هدف‌دار، نظم است و لازمه‌ی نظم، مدیریت و رهبری. هرچه بعد سیلان و اثر و عمل بیشتر می‌شود، مدیریت رسمی‌تر و آگاهانه‌تر می‌شود و هرچه کمتر، کمتر.

۲.۷ بهره‌گیری روش‌شناسانه از «تسمیه جریان» به نام رهبر و مدیر

چنان‌که گاهی جریان را با نام مؤسّس نام‌گذاری می‌کنند، گاهی نیز با نام مدیر و رهبرش نام‌گذاری می‌شود. از این حیث همان ثمرات - که پیشتر بیان شد - را می‌تواند به دنبال داشته باشد.

۳.۷ لزوم شناخت نوع، شیوه، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های مدیریت و رهبری جریان

شناخت نوع و شیوه مدیریت و رهبری جریان، نقش مهمی در فهم شبکه‌ای تاثیرات آن و همچنین پیش‌بینی دارد. گاهی رهبری و مدیریت جریان توسط شخصی آگاهانه (التفاتی) و هوشمندانه است و گاهی غیرآگاهانه! جریان به رهبری او تصریح می‌کند و گاهی مدیریتش رسمی نبوده و رهبری معنوی دارد و حتی ممکن است مورد انکار واقع شود. گاهی یک نفر است و گاهی چند نفر. تمام حالت‌های فوق در شناخت نوع مدیریت جریان اثر دارد. بر همین اساس، تقسیم‌بندی‌های دانش مدیریت درباره شیوه‌های مدیریت و رهبری، مورد استفاده جریان‌شناس قرار می‌گیرد.

۸. اثرگذاری

بعد از رکن «اصول و فروض»، گلوگاه و رکن اصلی جریان، «اثرگذاری» است. تقسیم جریان به جریان فکری، جریان فرهنگی، جریان سیاسی و... از جهت رکن اثرگذاری جریان است. جریانی که در فضای فکری جامعه اثر می‌گذارد، جریان فکری؛ جریانی که در فضای فرهنگی اثر می‌گذارد، جریان فرهنگی و جریانی که در فضای سیاسی اثر می‌گذارد، جریان سیاسی است.

اثرگذاری جریان، ثمر و بروز و ظهور جریان بوده و نتیجه‌ی جمعیت و برنامه‌ریزی و مدیریت جریان است. لذا تمامی ابعاد دیگر، در این قسمت خودنمایی می‌کنند. از این رو نوع اثرگذاری جریان، می‌تواند مشخص‌کننده‌ی ابعاد و اوصاف دیگر (نظیر نوع مدیریت، مخاطبین، استفاده از نیروها و...) آن باشد. نکات اثرگذار این بعد جریان در روش‌شناسی، به شرح ذیل است:

۱.۸ لزوم شناخت زمینه‌های اثر متناسب با هر جریان

با توجه به آنچه گذشت، «اثر» مأخوذ در این رکن، عنوانی عام است که تمامی اتفاقات و پدیده‌ها را شامل می‌شود. بدیهی است که روش به‌خصوصی برای شناخت مطلق پدیده‌ها با آن طیف وسیع (فکری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، هنری، ورزشی و...) وجود ندارد. لذا در روش‌شناسی عام جریان‌شناسی نمی‌توان به آن پرداخت. در روش‌شناسی مضاف هر یک

بررسی تحلیلی لوازم روش‌شناسانه ماهیت «جریان اجتماعی» ۲۱

از انواع جریان‌شناسی بایستی به تفصیل به نوع اثرگذاری هر قسم پرداخته شود و نحوه‌ی رصد و شناخت آن‌ها بررسی شود. در روش‌شناسی عام جریان‌شناسی بایستی تنها به مسائل مشترک پرداخته شود. در اثرگذاری بایستی به زمان، مکان جغرافیایی، نوع و تیپ افراد و عمق اثرگذاری توجه کرد و از روش‌های متناسب با شناخت آن، بهره برد.

۲۸ جایگاه اثر به‌عنوان «ملاک پویایی و حیات جریان» در فرآیند جریان‌شناسی

شناخت اثرات، اثبات‌کننده سیلان و پویایی جریان است. بنابراین جریانی که اثر نداشته باشد، پویایی ندارد. از این‌رو اثرگذاری جریان، عامل تمییز جریان‌های زنده از مرده است. بنابراین در جریان‌شناسی مهم‌ترین ملاک برای اثبات حیات یا عدم حیات جریان، تمسک به اثرات جریان است.

۳۸ اثرگذاری به‌مثابه نقطه‌ی شروع جریان‌شناسی

اثرگذاری، یکی از بهترین نقاط شروع در شناخت اجمالی^{۱۷} جریان‌هاست. با رصد محیط‌ها و دسته‌بندی اثرات حاصل در آن‌ها می‌توان به شناخت اولیه از جریان‌های موجود دست یافت و یا حداقل وجود جریان‌های احتمالی را تخمین زد.

۴۸ «ارزیابی ارکان دیگر» در پرتو اثرگذاری

بررسی اثرگذاری جریان می‌تواند یکی از عوامل فهم عمیق نظام معنایی مشترک جریان باشد و سایر ارکان جریان را بر اساس نوع اثرگذاری، ارزیابی کرد. برای نمونه، مجملات و تشابهات اصول و فروض را می‌توان با اثرات جریان درک و فهم نمود.

۹. عدم رسمیت

رسمیت میزان تکیه و ابتنا جهت و حرکت رفتار سازمان یا گروه و اعضای درون آن به اسناد مکتوب و معین است که شامل^{۱۸} قوانین، مقررات، رویه‌ها، خط‌مشی‌ها و شعائر می‌شود. (رابینز، ۱۳۹۶: ۲۳، ۱۰۳، ۱۱۲؛ الوانی، ۱۳۹۵: ۳۱۵) رسمیت با مکتوب‌بودن پیوند

خورده است. تقریباً میان محققین اتفاق نظر وجود دارد که میزان مکتوب‌بودن اسناد، معیار واضح و اصلی اندازه‌گیری رسمیت است. (رابینز، ۱۳۹۶: ۱۱۳) هرچقدر بتوان فعالیت افراد را با اسناد مکتوب توجیه کرد، فعالیت رسمی‌تر است. از نتایج رسمیت سازمانی، «آگاهانه» بودن آن است. در واقع هرچه رسمیت سازمان افزایش می‌یابد، اهداف صریح‌تر و فعالیت‌ها وضوح بیشتری پیدا می‌کند و این صراحت و وضوح، معیار مشخصی برای انتخاب این فعالیت، از میان فعالیت‌های جایگزین به دست انسان می‌دهد. (اسکات، ۱۳۹۳: ۴۵) از این رو رسمیت سازمانی، آگاهانه بودن فعالیت در آن را افزایش می‌دهد

اما جریان، ذاتاً هویتی ژله‌ای (کوشکی، ۱۳۹۳) و غیررسمی دارد و از هرگونه رسمیت‌بخشی پرهیز داشته و حتی گاهی ضدرسمی است. از این رو جریان را نمی‌توان در هیچ یک از سازمان‌های رسمی ادعایی یا شأنی قالب‌بندی کرد و همواره از چنین رسمیتی فرار می‌کند. همچنین جریان اجتماعی، از این حیث که از رسمیت پیدا کردن، می‌پرهیزد، آگاهانه بودن فعالیت افراد در آن، شرط نیست؛ بلکه عموماً نوعی مدیریت نرم و ناپیدا دارد که افراد - خصوصاً بدنه - بدون آنکه به نحوه پذیرش و درونی شدن نظام مشترک معنایی در خود، علم تفصیلی (علم به علم) داشته باشند، به آن معتقدند و حتی گاهی بر اساس شعارها و تبلیغات ظاهری به آن‌ها گرویده و چتر معرفتی نظام مشترک معنایی را به عنوان بینش خود تلقی کرده و بر اساس آن فعالیت می‌کنند. از این رو جریان ذاتاً به سمت استفاده‌ی ناآگاهانه از نیروهای انسانی، بی‌میل نیست و بسیاری از افراد جریان، بدون آگاهی التفاتی در جریان‌ها فعالیت می‌کنند. مهم‌ترین لوازم روش‌شناسانه‌ی این بعد جریان، از این قرار است:

۱.۹ لزوم سنجش میزان رسمیت و التفاتی بودن ابعاد

از فعالیت‌های جریان‌شناس، بررسی میزان رسمیت جریان است. میزان رسمیت، متناسب با دیگر ابعاد جریان، ممکن است متفاوت باشد؛ هرچه جریان ساده‌تر باشد، امکان رسمیت آن بیشتر است و هرچه جریان تخصصی‌تر باشد، امکان رسمیت آن کمتر است. یا هرچه جریان نخبگانی‌تر، حرفه‌ای‌تر و نیروها آگاه‌تر و بصیرتر باشند، رسمیت جریان کمتر است و هرچه جریان وسیع‌تر و عمومی‌تر، رسمیت آن ناگزیر بیشتر است. (رابینز، ۱۳۹۶: ۱۱۴) همچنین رسمیت در بخش‌های مختلف یک جریان نیز می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً در مبانی و اصول رسمیت بیشتر و در برنامه‌ها رسمیت کمتر داشته باشد.^{۱۹}

۲.۹. وسیع‌تر بودن جریان از ساختارهای رسمی و لزوم سنجش آن با ادعاها

همیشه جریان وسیع‌تر از ساختار رسمی مورد ادعای خویش است. براین اساس حتی اگر جریانی به‌طور رسمی ادعای رسمیت کند و اسناد مکتوب ارائه دهد، باز هم نمی‌توان در شناخت اصول و فروض آن جریان، به آن اسناد مکتوب بسنده کرد. به عبارتی، آن اسناد مکتوب، اسنادی شأنی هستند؛ بدین معنا که صرفاً شأنیت قرارگیری در جای اصول و فروض رسمی را دارند و هیچ‌گاه کاملاً منطبق بر آن نیستند! در واقع سنجش نسبت انطباق یا عدم‌انطباق میان اصول و فروض واقعی با اسناد مکتوب شأنی، یکی از مسائل مهم جریان‌شناسی است. جریان‌شناس باید بکوشد با سنجش این نسبت، کشف کند چرا جریان، چنین اسنادی را رسمیت بخشیده و به عنوان هویت خود، معرفی کرده است و اینکه از این ادعا و معرفی، چه اهداف پشت‌صحنه‌ای قصد شده است.

۳.۹. منابع «رسمی» به مثابه نقطه شروع جریان‌شناسی

منابع و ادعاهای رسمی، می‌توانند نقطه‌ی شروع شناسایی جریان‌ها باشند. در واقع با بررسی منابع مکتوبی که وجود جریانی را ادعا کرده‌اند، می‌توان اولیه فرضیه‌ها را درباره‌ی وجود جریان‌ها ساخت.

۴.۹. لزوم رصد قوی در جریان‌شناسی

از نتایج مهم روش‌شناسانه‌ی هویت‌ژله‌ای جریان، ابهام و عدم صراحت مرزهای جریان است و مطالعه‌ی چنین پدیده‌ای، ذاتاً رصد و بررسی قوی‌ای را می‌طلبد. این بعد جریان، به ابعاد دیگر جریان رنگ می‌دهد. بنابراین شناخت دیگر ابعاد جریان نظیر جمعیت، رهبری، اصول و فروض و... را کاری سخت و دشوار می‌کند.

۱۰. نتیجه‌گیری

برای تقویت هویت دانشی جریان‌شناسی، لازم است کار درجه دومی بر روی آن انجام شود. از مهم‌ترین فعالیت‌های درجه دومی، روش‌شناسی جریان‌شناسی است. لازمه‌ی روش‌شناسی جریان‌شناسی، تحلیل روش‌شناختی تعریف مختار از «جریان» است.

با توجه رابطه‌ی مستقیم و عمیق میان موضوع و روش در چارچوب نظری علم در سنت اسلامی، بررسی تحلیلی ابعاد جریان اجتماعی، لوازم روش‌شناسانه‌ی خاصی را نتیجه می‌دهند. نتیجه‌ی این بررسی تحلیلی، دست‌یابی به تعداد قابل‌توجهی از عناوین کلی (=قاعده و اصول) و جزئی است که در مسیر جریان‌شناسی جنبه‌ی توصیه‌ای و دستوری دارد و یا می‌تواند داشته باشد. این عناوین (=لوازم روش‌شناسانه)، پیش‌نیازهای طراحی و صورت‌بندی الگوی علمی مطلوب برای جریان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

این مقاله کوشید این لوازم را استخراج نماید که در نهایت به ۳۰ عنوان روش‌شناسانه در لازم یا موثر در فرآیند جریان‌شناسی دست یافت. این ۳۰ عنوان را می‌توان در قالب نمودار زیر خلاصه کرد:





پی‌نوشت‌ها

- این مقاله در پنجمین کنگره علمی پژوهشی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (صدر) ارزیابی و پذیرفته شده است.

۲. برای نمونه، دو درس اصلی «کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ»، عبارت است از «جریان‌شناسی فکری فرهنگی ایران معاصر» و «جریان‌شناسی فکری فرهنگی جهان معاصر».
۳. ابراهیم‌پور، علی (۱۳۹۸). بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی «جریان» و «جریان‌شناسی». مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، آماده انتشار.
۴. اینکه جریان‌شناسی «دانش» است یا «روش»، پرسشی بجا و محل تامل است. این مقاله، جانب «دانش» را تقویت کرده و بر آن اساس نگاشته شده است. دانش‌دانستن جریان‌شناسی بر این استدلال استوار است که بنابر مبنای هستی‌شناسی اجتماعی محققین معاصر (بنگرید به: پارسایان، ۱۳۹۱) جامعه، هویتی عینی دارد. بر اساس تعریف مختار از جریان نیز، جریان‌اجتماعی همچون خود جامعه هویتی عینی دارد. از این رو از آنجا که در چارچوب نظری علم در سنت اسلامی، علم به موضوعات تعریف می‌شود و هر علمی، موضوع یا حیثی از یک موضوع را می‌کاود و از طرفی مطابق تعریف مختار از جریان، برای جریان، هویت و ذات عینی قائل شدیم، بنابراین جریان‌شناسی، دانشی است که موضوعی عینی دارد و آن را مطالعه می‌کند.
اما به نظر می‌رسد دانش‌دانستن، مانع روش‌دانستن آن نیست. برای نمونه فلسفه همچنان که یک دانش محسوب می‌شود، می‌توان به صورت «روش» نیز آن را به کار برد و مسائل و موضوعات مختلف را با همان روش فلسفی کاوید. از این رو از چیزی به نام «روش فلسفی» نیز یاد می‌شود. به عبارتی، فلسفه هر چند یک دانش است، اما رویکردی برای تقارب به موضوعات دارد که می‌توان در مسائل مختلف از آن بهره برد. به همین اعتبار نیز، جریان‌شناسی نیز ذاتاً یک دانش است، اما در عین حال می‌توان از نحوه‌ی مواجهه آن با موضوعات، به عنوان روش استفاده کرد.
به نظر می‌رسد بر اساس این نگاه، وجه تمایز جریان‌شناسی به مثابه روش با روش‌های متداول مثل تحلیل گفتمان، بسیار روشن خواهد شد. زیرا بر اساس مبانی تحلیل گفتمان، گفتمان صرفاً هویتی برساختی دارد و در تقابل با غیر معنا می‌شود. لذا چیزی به نام دانش گفتمان‌شناسی نمی‌توان تصور کرد. اما جریان هویتی عینی و حقیقی دارد و می‌تواند فی‌نفسه و نه الزاماً در تقابل با غیر - مطالعه شود. از این رو همچون سایر دانش‌ها که موضوعی عینی دارد، جریان‌شناسی هم می‌تواند هویت دانشی داشته باشد و صرفاً یک روش صورت‌بندی و شناخت نیست.
۵. به صورت خلاصه مراد از «چارچوب و مبانی نظری علم در سنت اسلامی (پارادایم علم اسلامی)»، مبانی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است که در سنت اسلامی همچون «چتر معرفتی جهت‌بخش» بر حکمت اسلامی احاطه داشته و در طول تمدن اسلامی، به علوم گوناگون این سنت نظری، جهت داده و می‌دهد. این اصول بنیادین معرفتی، هر چند به صورت یک مجموعه‌ی منسجم زیربنایی، مورد تصریح حکما نبوده است، اما یا در لابه‌لای مباحث خود بدان پرداخته‌اند و یا همچون روحی در کالبد حکمت اسلامی جریان داشته، بدون

آنکه به آن التفات تفصیلی داشته باشند. محققین معاصر نظیر علامه طباطبایی و شاگردان ایشان، در عصر جدید تلاش کرده‌اند این اصول و مبانی را برجسته کرده و به صورت چارچوبی سازوار ارائه دهند و این تلاش توسط شاگردان شاگردان ایشان، در دهه‌های اخیر ادامه دارد. به‌طور کلی به نظر می‌رسد همانگونه که نظام اندیشه اسلامی توانست منجر به تولید علوم مختلف در تمدن اسلامی شود، بازخوانی چارچوب کلان معرفتی حکمت اسلامی، ظرفیت آن را دارد که به صورت «پارادایم علم اسلامی» تکون یابد. (بنگرید به: مطهری، ۱۳۷۷ الف: ۲۲۵-۲۵۰؛ پارسائیا، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۵۷؛ خسروپناه، ۱۳۹۳: ۶۰۷-۶۰۸؛ واسطی، بی تا؛ گلکار، ۱۳۹۵؛ امین‌پور، ۱۳۹۰: ۹۹-۲۳۰؛ شریفی، ۱۳۹۳: ۲۷۵-۳۴۰)

۶. نحل، ۷۸

۷. جایگاه جنس و فصلی عناصر معرف

۸. اجزای سیستم به اعتبارات مختلف، نام‌های متفاوت پیدا می‌کنند: «عنصر»، «متغیر»، «معنا» و «لایه»، بُعد، حیث، جهت». اجزای سیستم، عناصر اند، از این جهت که هر کدام در جز بودن، با جز دیگر متفاوت اند و از حیث جزء بودن، مستقل اند. متغیراند از این حیث که با یکدیگر در ارتباط متقابل اند و تغییر در هر جز، روی اجزای دیگر نیز اثر می‌گذارد. معنا اند، از این حیث که در بازتابشان بر ذهن فاعل شناسا، مفهومی از آن‌ها ساخته می‌شود که بر آن حکایت می‌کند. همچنین اجزای سیستم، لایه و ابعاد آن نامیده می‌شوند؛ در این نام‌گذاری عموماً اشاره بر «چند» جزئی و «چند» وجهی بودن شیء در برابر زاویه دیدی است که شیء را تنها به یکی از متغیرهایش تحویل می‌برد. بنابراین وقتی گفته می‌شود ابعاد و لایه‌های شیء، تاکید بر «چند» متغیر داشتن شیء است. (برای ملاحظه تعاریف، ر.ک: فقیه، ۱۳۹۳: ۳، ۱۱؛ حبیبی، ۱۳۸۶: ۲۲۹)

۹. ممکن گفته شود که جریان از یک سو حقیقتی معنابنیان و قصدی است که کنشگران با اراده خویش ذیل هسته معنایی خاص به کنشگری می‌پردازند، در حالی که ذهن از لفظ سیستم به هویتی ماشینی منتقل می‌شود؛ چطور می‌توان سیستم را یکی از مولفه‌های حقیقت جریان اجتماعی دانست؟ آیا سیستمی دانستن جریان، باعث فروکاست آن به کالبد بی‌جان ماشینی نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت، هر چند «ماشین»، مصداق مشهور «سیستم» است، اما سیستم منحصر در ماشین نیست. خصوصیات عرضی ماشین نیز، در تعریف مفهوم سیستم اخذ نشده‌اند. در واقع، به فهمی مراد از هویت سیستمی به عنوان یکی از ابعاد حقیقت جریان، در گرو توجه به قاعده‌ی منطقی و معرفت‌شناختی «مرسل بودن مفاهیم (کلی طبیعی)» است. مفهومی که از «نظام (سیستم)» مدنظر بوده و جزء مولفه‌های حقیقت جریان محسوب می‌شود، حقیقتی مرسل و کلی طبیعی است. تشریح این معنا، در این مقال نمی‌گنجد، اما به صورت خلاصه منظور این است که همانطور که در فلسفه و منطق اسلامی اصطلاح «حیوان»، معنای «جنسی» (در کلیات خمس) دارد، اصطلاح

«نظام (سیستم)» در ادبیات مذکور در تعریف جریان نیز - که الهام گرفته از نظریه سیستم‌های عمومی است - معنای «جنسی» (سلسله جوهری) دارد. اگر بخواهیم با اصطلاحات منطقی توضیح دهیم، باید بگوییم حیوان، «جنس»ی است که بر اساس آن و متناسب با «فصل»های متفاوتی که می‌پذیرد، «نوع»های مختلفی شکل می‌گیرند. تمامی انواع تحت جنس، در عین آنکه در فصل تفاوت دارند، در جنس اشتراک دارند. تمام سخن اینجاست که جنس و اساسا کلی طبیعی، ذاتی مرسل از غیر ذاتیات خویش دارد. هرگاه چیزی به صورت کلی طبیعی لحاظ می‌شود، از هر چیزی غیر از مولفه‌های ذاتی‌اش، لاشروط و رهاست. بنابراین، سیستم یک کلی طبیعی است که انواعی نظیر سیستم‌های ماشینی، سیستم‌های حیات‌دار و سیستم‌های اجتماعی دارد. انواع سیستم‌ها، در عین اشتراک در معنای واحد سیستم، در خصوصیات متفاوت‌اند. بنابراین سیستم اجتماعی که در تعریف جریان اخذ شده، در عین آنکه در تعریف سیستم با ماشین‌های مکانیکی مشترک است، اما خصوصیات و عرضیات متفاوتی نسبت به آن دارد.

۱۰. چنان‌که در روایت آمده است «دَعُوا مَا وَفَّقَ الْقَوْمُ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۷)

۱۱. لازم است توجه داشت که این نکته نباید جریان را به معنای گفتمان مورد نظر لاکلا و موفه تصویر کند که در آن، گفتمان همواره در رابطه‌ای تخصصی با یک دیگری (یا دشمن) است و هویت خود را از آن دشمن دریافت می‌کند و خود ایجابا فاقد هر گونه هویت مستقل است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جریان در قیاس با گفتمان، برخورداری از هسته سخت معنایی و در نتیجه برخورداری از هویت ایجابی است. مولفه‌ی «نظام مشترک معنایی» (که در ادامه می‌آید) به‌عنوان یکی از مولفه‌های هویت جریان، بیش‌ازپیش بر این مسئله تاکید می‌کند.

۱۲. نقل از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶ (جاذبه و دافعه علی)، ص: ۳۰۸. تاکید اساسی استاد شهید مطهری ^{رضوان‌الله‌تعالی‌علیه} در کتاب جاذبه و دافعه علی ^{علیه‌السلام} بر جلوگیری قشری‌نگری و ظاهربینی و توجه به معیار صحیح فهم حقیقت است. ایشان پس از ذکر این روایت بیان می‌دارند: «در اینجا علی ^{علیه‌السلام} معیار حقیقت را خود حقیقت قرار داده است و روح تشیع نیز جز این چیزی نیست. و در حقیقت فرقه شیعه مولود یک بینش مخصوص و اهمیت دادن به اصول اسلامی است نه به افراد و اشخاص. قهراً شیعیان اولیه مردمی منتقد و بت شکن بار آمدند. علی بعد از پیغمبر جوانی سی و سه ساله است با یک اقلیتی کمتر از عدد انگشتان، در مقابلش پیرمردهای شصت ساله با اکثریتی انبوه و بسیار. منطق اکثریت این بود که راه بزرگان و مشایخ این است و بزرگان اشتباه نمی‌کنند و ما راه آنان را می‌رویم. منطق آن اقلیت این بود که آنچه اشتباه نمی‌کند حقیقت است؛ بزرگان باید خود را بر حقیقت تطبیق دهند.»

۱۳. سیلان و پویایی جریان در حقیقت نتیجه‌ای از ارکان دیگر است. زمانی که نظام مشترک معنایی بین جمعیت و افراد جریان ایجاد شد و این افراد مدیریت شدند و به مرحله‌ی اثرگذاری رسیدند، می‌گوییم پویایی و حرکت وجود دارد. پویایی چیزی نیست جز نتیجه‌ی اثرگذاری

- جریان که با مدیریت بر افراد اتفاق افتاده است. بنابراین ذکر سیلان و پویایی نه به عنوان رکنی هم‌ردیف ارکان دیگر، بلکه مفهوم انتزاع شده از نتیجه‌ی فعالیت و اثرگذاری جریان است. مسئله فوق، به این نکته توجه می‌دهد که رکن اثرگذاری بایستی «بالفعل» باشد، نه آنکه صرف اثرگذاری، آن هم در زمان‌های گذشته، موجب آن باشد که امروز نیز جریانی را زنده بدانیم.
۱۴. با توجه به این تعریف که خلاصه‌ترین و رساترین تعریف فلسفی ارائه شده از حرکت است، در حرکت، یک حقیقت واحد ولی پویا در امتداد زمان وجود دارد. بنابراین هویت حرکت، دو ذات و مقوم اصلی دارد: ۱. وحدت شی (که منشأ انتزاع حرکت در طول زمان است) و ۲. سیلان و امتداد شی در زمان. (مصباح، ۱۳۹۴: ۳۳۳؛ مطهری، ۱۳۷۷: ۷۶۷؛ همو، ۱۳۷۷: ج ۱: ۲۳۲)
۱۵. پرداختن عموم حکمای اسلامی به این بحث در تاریخ فلسفه اسلامی، نشانگر سابقه و دامنه‌داری آن در تراث حکمت اسلامی است. بنگرید به: ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۰۳-۲۲۵؛ همو، ۱۴۰۴ الف: ۱۷۰-۱۸۰؛ همو، ۱۴۰۴: ۷۹-۱۶۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۱: ۵۴۷-۶۷۸؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۹۴؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۰؛ همو، ۱۳۶۰: ۹۶-۱۰۳؛ سبزواری، ۱۳۷۹: ۲۳۹-۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۳۰: ۷۵-۲۶؛ مطهری و طباطبایی، ۱۳۷۷: ۷۶۰-۸۴۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۴۳-۳۵۳؛ عبودیت، ۱۳۸۹: ۲۴۳-۲۵۴
۱۶. در واقع قواعد و چارچوب‌های حرکت در فلسفه اسلامی، ادبیاتی غنی برای شناخت سیستم‌های پویا در اختیار روش‌شناس قرار می‌دهد.
۱۷. لازم است دقت شود که شناخت اجمالی، غیر از شناخت تفصیلی است. برای آنکه جریان‌ات اجتماعی شناخته شوند، در گام اول بایستی اصل جریان، شناسایی شود و سپس در گام دوم، به عنوان یک سیستم اجتماعی مطالعه شود. تا به صورت اجمالی ندانیم که «آیا اصلاً جریانی وجود دارد یا خیر؟» و «اگر وجود دارد، کدام است؟» نمی‌توانیم از شناخت تفصیلی آن حرفی بزنیم. در واقع گام اول جریان‌شناسی، در مقام «موضوع‌سازی» برای گام دوم است. ابتدا در گام اول، شناخت اجمالی نسبت به اصل جریان‌ات اجتماعی به دست می‌آید و موضوع مطالعه انتخاب می‌شود و فرضیه‌هایی برای جریان‌ات موجود و متحقق به دست می‌آید؛ سپس نتایج این گام اول، به عنوان طرح اولیه‌ای که در آن از جریان‌های احتمالی حدس زده شده‌اند، در اختیار گام دوم جریان‌شناسی قرار می‌گیرد. این فرضیات، طرح‌های اولیه و موضوع‌شناسی‌ها، مبنای مطالعات تفصیلی تحقیق قرار می‌گیرند و در آن مرحله به اثبات یا رد این طرح اولیه پرداخته می‌شود. بنابراین جریان‌شناسی در مرحله شناخت توصیفی، دارای دو مرحله عمده است: شناخت اجمالی و شناخت تفصیلی.
۱۸. ابزار رسمی کردن، عبارتند از: الف) ارائه‌ی نمودار سازمانی و ب) راهنمای سازمان. راهنمای سازمان مشتمل بر اهداف سازمانی، خط‌مشی‌ها و رویه‌ها، نمودارها، شرح وظایف و فعالیت‌ها و

رهنمودهای مرتبط با فعالیت‌هاست. (بنگرید به: رضائیان، مبانی سازمان و مدیریت، ص ۳۱۰-۳۱۵)

۱۹. در واقع همین ویژگی عدم رسمیت است که سبب می‌شود جریان در فرهنگ شرقی رشد کند و متولد شود. ذائقه‌ی محافظه‌کارانه‌ی شرقی ایرانیان، بیش‌تر تمایل به عدم رسمیت و گریز از چارچوب‌های تعریف‌شده دارد؛ برخلاف فرهنگ صریح و رسمیت‌پذیر و رسمیت‌طلب غربی.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابراهیم‌پور، علی (۱۳۹۸). «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی «جریان» و «جریان‌شناسی»». *مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، آماده انتشار.

ابراهیم‌پور، علی (۱۳۹۷). «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی «جریان» به‌مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی». همایش بین‌المللی جریان‌شناسی فرهنگی در عرصه بین‌الملل، قم: جامعه‌المصطفی.

ابن سینا (۱۴۰۴هـ.ق). *الاهیات شفا*، تصحیح سعید زاید. قم: انتشارات مرعشی نجفی.

ابن سینا (۱۴۰۴هـ.ق). *الشفاء (الطبیعیات) ج ۱ (السماع الطبیعی)*، تصحیح سعید زاید. قم: انتشارات مرعشی نجفی.

ابن سینا (۱۳۷۹). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تصحیح از محمد تقی دانش پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

اسکات، ریچارد (۱۳۹۳). *سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز*، ترجمه دکتر حسن میرزایی اهرنجانی. تهران: سمت

انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸). *فرائد الأصول ج ۴*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

برازو، ژاک (۱۳۸۷). *دانش میان‌رشته‌ای و تحصیلات عالی*، ترجمه توحیده ملباشی (در کتاب چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای، لیسا لاتوکا و دیگران، ترجمه و تدوین سیدمحسن علوی‌پور و همکاران. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی).

پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*. قم: کتاب فردا.

پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*. قم: کتاب فردا.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق.

پیغامی، عادل، (۱۳۹۳). *درس‌گفتار جریان‌شناسی اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی*. قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (موسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۱۸.

- چاندراموهان، بالاساب رامانیام (۱۳۸۹). یادگیری و تدریس میان‌رشته در آموزش عالی؛ نظریه و عمل، ترجمه محمدرضا دهشیری، چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حبیبی، رضا (۱۳۸۶). درآمدی بر فلسفه علم. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۹۶). گفت‌وگو میان‌رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رابینز، استیفن (۱۳۹۶). تئوری سازمان: ساختار و طرح سازمانی، ترجمه سیدمهدی الوانی و حسن دانایی فرد. تهران: انتشارات صفار.
- رپکو، آلن (۱۳۹۶). پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرآیند، ترجمه محسن علوی‌پور و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رضائیان، علی (۱۳۷۷). «شالوده خلاقیت و نوآوری: مطالعات میان‌رشته‌ای». مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی (سخن سمت)، شماره ۴.
- رضائیان، علی (۱۳۸۷). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سمت.
- رضائیان، علی (۱۳۹۵). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۹-۱۳۶۹ ب). شرح المنظومه ج ۴، تصحیح علامه حسن‌زاده. تهران: نشر ناب.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج ۴، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۴۳۰). نهایت الحکمه ج ۲، تعلیقه عباسعلی زارعی سبزواری. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹). فلسفه مقدماتی برگرفته از آثار استاد شهید مرتضی مطهری. تهران: سمت و موسسه امام خمینی.
- فخر رازی، محمد (۱۴۱۱). المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات ج ۱. قم: انتشارات بیدار.
- فرامرزی قراملکی، احد؛ سیاری، سعیده (۱۳۸۹). «مطالعات میان‌رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال ۴۳، شماره ۲.
- فقیه، نظام‌الدین (۱۳۹۳). سیستم‌های پویا (اصول و تعیین هویت). تهران: سمت.
- فوردمن، رابرد و همکاران (۱۳۸۷). پرسش از میان‌رشته‌ای، ترجمه ارکان شریفی (در کتاب چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای، لیسالاتوکا و دیگران، ترجمه و تدوین سیدمحسن علوی‌پور و همکاران. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی).
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹). الکافی ج ۱. قم: دارالحدیث
- کوشکی، صادق (۱۳۹۳). درسگفتار جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی. قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (موسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۴.

- متین، منصور (۱۳۸۸)، تفکر میان‌رشته‌ای. قم: بوستان کتاب.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار ج ۴۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی، داوود؛ رمضان، مجید؛ ابراهیمی، محمدرضا (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل سیستم‌ها (تفکر سیستمی). تهران: ققنوس.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). آموزش فلسفه ج ۲. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ الف). مجموعه آثار ج ۲ (وحی و نبوت). قم و تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی؛ طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۷۷ ب). مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم) ج ۶. قم و تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ ج). مجموعه آثار ج ۱۲. قم و تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ د). مجموعه آثار ج ۱۶ (جاذبه و دافعه علی). قم و تهران: صدرا.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷). أصول الفقه، تعلیقه زارعی سبزواری. قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). انوار الأصول ج ۳، تقریرات احمد قدسی. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- ملاصدرا (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- ملاصدرا (۱۹۸۱ الف). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث.
- مورن، جو (۱۳۸۷). میان‌رشته‌گی، ترجمه داوود حاتمی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مولر، هارو؛ دیگران (۱۳۹۰). نظریه سیستم‌ها (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۱). نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۴). راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۸). مدیریت عمومی. تهران: نشر نی.